روزنامه شرق

جهان

آمریکا و چین؛ فروپاشی قاب‌های همکاری — صفحه ۸

پیچ تاریخی دولت کارگری، در برزیل چه می‌گذرد؟ — صفحه ۹

آهنگساز بسیار خوشبختی بوده‌ام، گفت‌وگو با علیرضا مشایخی — صفحه ۱۰

عکس: AP

سه دغدغه بزرگ

اسنودن در کنار «دنیل السبرگ» و «بردلی منینگ»

حمیدرضا آریان‌پور

هنگامی که ۱۵ سال پیش فیلم «دشمن ملت» بر پرده سینماهای آمریکا و جهان نشان داده شد، بسیاری از مردم آمریکا و البته جهان چیزی درباره آژانس امنیت ملی آمریکا نمی‌دانستند. داستان فیلم خودسری بخشی از مقامات و ماموران NSA برای تجسس بدون مرز بود که در این راه هر مخالفی را حتی از نمایندگان کنگره حذف می‌کردند.

حالا با انتشار مدارکی مبنی بر شکسته‌شدن حریم خصوصی آمریکاییان از سوی آژانس امنیت ملی نگاه‌ها دیگربار به سه دغدغه بزرگ دوخته شده؛ نه‌تنها برای مردم ایالات‌متحده که برای همگانی که با دولت‌هایی پنهانکار سروکار دارند. نخست آنکه کدام اهداف و تا چه اندازه ورود به حریم خصوصی را توجیه می‌کنند و دوم آنکه اثرات این ورود چیست.

اکنون سال‌هاست که به لطف هشدارهایی از قبیل هشدارهای فیلم دشمن ملت بیشتر آمریکایی‌ها آژانس امنیت ملی را می‌شناسند اما این روزها با رسوایی‌های تازه بیش از پیش نگران این آژانس شده‌اند. در جایی از آن فیلم جین هکمن که نقش یک افسر بازنشسته آژانس امنیت ملی را بازی می‌کند، به ویل اسمیت که در نقش وکیلی است که به دلیل یافتن اطلاعات قتل نماینده کنگره خود در معرض خطر است، می‌گوید: «دولت از دهه ۴۰ با شرکت‌های ارتباطی همکار بوده است. آنها همه‌چیز را آلوده کرده‌اند. آنها می‌توانند به صورت وضعیت بانکی، فایل‌های کامپیوتری و ایمیل دسترسی داشته باشند و مکالمات تلفنی را گوش دهند.»

حالا در سال ۲۰۱۳ سخن از چک‌کردن فعالیت‌ها در تلفن‌ها و رسانه‌های اجتماعی است.

زمانی که فیلم اکران شد ژنرال مایکل هیدن ریاست آژانس را به دست گرفته بود و چنان که در کتاب «کشور جنگ: تاریخ پنهان سی‌آی‌ای و دولت بوش» نوشته جیمز رایزن آمده، او به‌شدت نگران واکنش‌ها بوده است. هیدن که بعدها در دولت جورج بوش به ریاست سی‌آی‌ای رسید در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان درباره NSA گفت: «این آژانس باید تا اندازه‌ای مخفی می‌بود. این فیلم برای ما چالش‌برانگیز است و ما تلاش می‌کنیم توضیح دهیم که برای آمریکا چه می‌کنیم و چطور از قانون پیروی می‌کنیم. آیا سوءاستفاده می‌تواند رخ دهد؟ البته. آیا رخ خواهد داد؟ من در چشم شما و مردم آمریکا نگاه می‌کنم و می‌گویم که سوءاستفاده‌ای وجود ندارد.» حالا به قول زکه جی میلر در یادداشتی در «تایم»، نوبت ژنرال کیث الکساندر، رییس فعلی آژانس است که واکنشی نشان دهد.

بیشتر از او اوباماست که پیاپی مورد خطاب قرار می‌گیرد، نه فقط از آن‌رو که رییس دولت است که تجسس‌هایی از این دست می‌تواند او را به جورج بوشی مانند کند که بسیار در متفاوت بودن با او کوشیده است. در روزهای گذشته شباهت‌هایی آشکار شده که یکی از کارمندان NSA آنها را فاش کرده است. ادوارد اسنودن، مرد ۲۹ساله‌ای است که بزرگ‌ترین درز اطلاعاتی تاریخ NSA را شکل داده و در کنار کسانی چون دنیل السبرگ و بردلی منینگ جای گرفته است.

قهرمان ضدتجسس

اسنودن نزدیک به یک ماه پیش آخرین سری از مدارکی که می‌خواست فاش کند را در دفتر NSA در هاوایی کپی کرد. به بهانه درمان صرع که مدتی است از آن رنج می‌برد دو هفته مرخصی گرفت و به گفته خودش برای جلوگیری از نابودی حریم خصوصی، آزادی در فضای مجازی و آزادی‌های اساسی مردم دنیا به حقوق ۲۰۰هزاردلاری، دختر موردعلاقه و خانواده‌اش پشت کرد. روزنامه انگلیسی گاردین پس از چندین گفت‌وگو که حاصلش خبر تجسس در زندگی آمریکایی‌ها از سوی NSA بود، به خواست خود او پرده از هویتش برداشت. اسنودن چهار سال گذشته را در NSA به‌عنوان کارمند پیمانکاران گوناگون مشغول به کار بود تا تصمیم گرفت اسناد فوق‌محرمانه‌ای را به عموم نشان دهد. او در نخستین مصاحبه با گاردین که در آن خود را معرفی می‌کند، می‌گوید: «من هیچ قصدی برای مخفی‌کردن خودم نداشتم چراکه می‌دانم هیچ اشتباهی نکرده‌ام.» از سخنان او برمی‌آید که خطای NSA چنان بزرگ است که هویداکردنش ارزش آزاردیدن دارد. در نخستین یاداشتی که همراه بخشی از اسناد فرستاده نوشته است: «من متوجه هستم که برای این کارم رنج خواهم کشید اما راضی خواهم بود اگر دولت فدرال قانون سری، عفو نابرابر و قدرت‌های مقاومت‌ناپذیری که بر جهانی که دوست می‌دارم حکم می‌رانند تنها برای لحظه‌ای شناخته شوند.»

دامنه تجسس

داستان از چه قرار است؟ به قول سوزان نوسل در مقاله‌اش در فارین پالیسی، جنگ با ترور نه‌تنها بر سیاست خارجی ایالات‌متحده اثر گذاشته که بر ایمیل‌ها، تلفن‌های هوشمند و فیس‌بوک هم اثرگذار بوده است. دولت آمریکا برای مبارزه با فعالیت‌های خطرناک داده‌های اطلاعاتی غول‌های ارتباطی مانند وریزون را بررسی می‌کرده و حتی دریایی از ایمیل‌ها و پست‌های فیس‌بوک و دیگر رسانه‌های اجتماعی را زیر نظر داشته است. همین چند هفته پیش بود که جاسوسی از خبرنگاران خبرگزاری آسوشیتدپرس رو شده بود.

به این‌ترتیب باز پس از چند سال بحث بر همپوشانی مبارزه با تروریسم و حفظ حریم خصوصی داغ می‌شود. تا حالا مردم و قانونگذاران کاری نکرده‌اند. بسیاری خشمگین هستند اما نمی‌خواهند بمب دیگری هم منفجر شود. اما این تردید به معنای مهر تایید آنان نیست. فارین پالیسی می‌نویسد: «این سکوت رضایت تا حدودی از این نشات می‌گیرد که توانایی‌های اطلاعاتی دولت احتمالا تاکنون از چند حادثه جلوگیری کرده و شاید حتی از جرایم و حملات مرگبار پرشمار. اما از سوی دیگر این سکوت پیامد عدم وجود مدارکی برای اثبات اینکه تجسس به شکل حاضر ضرری مشخص دارد هم هست. ما باید بر گردآوری شواهد و مدارک مضرات تجسس تمرکز کنیم.»

در فوریه سال‌جاری میلادی دادگاه عالی آمریکا حکم داد که وکلا، روزنامه‌نگاران و گروه‌های مدنی نتوانسته‌اند ثابت کنند که ضرری واقعی از تجسس دیده‌اند. مساله همان چیزی است که ویل اسمیت در فیلم دشمن ملت از آن فرار می‌کرد. رویدادها چنان سری‌اند که اثباتشان دشوار است. وکلای آمریکایی تاکنون نتوانسته‌اند چیزی را اثبات کنند چرا که برنامه‌های NSA کاملا محرمانه‌اند.

آسیب‌های تجسس

اما آسیب‌ها بی‌تردید وجود دارند. «تاریخ آمریکا و نمونه‌های جهانی معاصر نشان می‌دهند که ضرر تجسس می‌تواند اشکال متفاوت جبران‌ناپذیری داشته باشد. در جریان دوره مک‌کارتی، اف‌بی‌آی از مظنونان کمونیست جاسوسی می‌کرد و اطلاعاتی را گردآوری می‌کرد که باعث شود آنها از شغلشان اخراج شوند، در نهادی که هستند منزوی شوند یا اطلاعات آسیب‌زننده‌ای را به رسانه‌ها درز دهند. حس محاصره میان جامعه خلاق حاد بود و نویسندگان و بازیگران مورد ظن بودند، از کار منع می‌شدند و گاهی دوره کاری موفقشان را نابودشده می‌دیدند. در جریان جنگ ویتنام و جنبش حقوق شهروندی، جمع‌آوری اطلاعات برای تهدید و اخاذی از فعالان انجام شده است.»

امروز هم عدم شفافیت کامل در واقع نخستین مشکل بزرگ را شکل می‌دهد. بیگناهانی مورد اتهام واقع می‌شوند که شاید آسیب‌های رسیده به آنان غیرقابل

> **«تاریخ آمریکا و نمونه‌های جهانی معاصر نشان می‌دهند ضرر تجسس می‌تواند اشکال متفاوت جبران‌ناپذیری داشته باشد. در جریان دوره مک‌کارتی، اف‌بی‌آی از مظنونان کمونیست جاسوسی می‌کرد و اطلاعاتی را گردآوری می‌کرد که باعث شود آنها از شغلشان اخراج شوند، در نهادی که هستند منزوی شوند یا اطلاعات آسیب‌زننده‌ای را به رسانه‌ها درز دهند**

برگشت باشد. در بیشتر موارد قربانیان غیرآمریکایی هستند اما این به آن معنا نیست که شهروندان آمریکا در امانند.

این اما تنها مشکل نیست. این برنامه‌های تجسس ممکن است به گونه‌ای ناخواسته برای کسانی دردسر بسازند. در سال ۱۸۹۰، یک قاضی آینده دادگاه عالی آمریکا و یک وکیل آمریکایی مقاله‌ای نوشتند و در آن حق داشتن حریم خصوصی را تعریف کردند. آنها استدلال می‌کردند که این در متن قانون وجود دارد. به گمان آنها حد کنترل جایی است که آزادی فکری را مخدوش کند. به‌قول نویسنده فارین پالیسی «فرآیند نوشتن یک مقاله، داستان، شعر، نامه عاشقانه یا دادخواست قضایی از بنیاد دگرگون خواهد شد اگر نویسنده بر این مساله متمرکز باشد که هر نسخه‌ای از نوشته‌های او ممکن است به یک سرور دولتی برسد.» لوییس برندیس و ساموئل وارن، نویسندگان مقاله پیش‌گفته مخالف این ایده بودند که اگر شما چیزی را با بخشی از جامعه به اشتراک بگذارید، این حق را به بخش دیگر داده‌اید که آن را ببینند. مثال امروزی این رخداد فیس‌بوک و اطلاعاتی است که شما با دوستانتان درمیان می‌گذارید. حق داشتن حریم خصوصی حتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور جهانی حقوق سیاسی و شهروندی هم آمده است. برندیس و وارن حق داشتن حریم خصوصی را اصلی همسو با «حرمت شخصیت» می‌دانند و بحث می‌کنند که نقض توانایی فرد برای تصمیم‌گیری در این‌باره که چه کسی افکار و نوشته‌های آنها را می‌بیند با ویژگی‌های اساسی شأن انسانی در تضاد است. این هم قطعا مربوط به همه نسل بشر است، بی‌توجه به نژاد و مذهب و ملیت.

قربانیان تجسس

مساله دیگر ماندن شهروندان در استرس دایم است. تحقیقات نشان می‌دهند زندانیانی که به‌شدت تحت مراقبت بوده‌اند، عصبی بوده و توانایی ارتباط‌گرفتن ندارند و ابتکار فردی را هم از دست می‌دهند.

مطالعاتی که درباره اثرات تاکتیک‌های مشابه در مجموعه‌های کمترخصمانه و کمترمحدود انجام شده هم نتایج مشابهی را ارایه کرده‌اند. یک مطالعه درباره حریم خصوصی در اتحادیه اروپا نشان می‌دهد افراد تحت نظر سیستم تجسس بیشتر مسیری را برمی‌گزینند که همرنگ جماعتشان کند. پروژه‌ای تحقیقاتی در فنلاند هم جالب توجه است. در خانه ۱۲ خانواده دوربین و تجهیزات ضبط فیلم کار گذاشته شد تا رفتار آنها مورد بررسی قرار گیرد. همه اعضای خانواده‌ها نشانه‌های معذب‌بودن، عصبی‌بودن و حتی خشمگین‌بودن را نشان می‌دادند.

«حالا ۱۲ را در صد میلیون ضرب کنید تا ببینید تجسس چگونه خلق، روان و زندگی اجتماعی آمریکایی‌ها را در مقیاس ملی تغییر شکل خواهد داد.» قطعا این نه مساله آمریکا که مساله هر ملتی است که به‌شدت زیرنظر است. در آمریکا حالا که توییتر، فیس‌بوک و یاهو گرفتار NSA هستند. مردم حال شهروندان برخی دیگر کشورها را بهتر درک می‌کنند. «این ایده که فناوری‌های نوین هم ضروری و هم خطرناکند چیز تازه‌ای نیست. اینکه اعتیاد به ایمیل، پیامک‌زدن، فیس‌بوک و یوتیوب سطح استفاده را بالا نگاه خواهد داشت نباید با رضایت عمومی از تجسس اشتباه گرفته شود. تا زمانی که حتی بخشی از تجسس مخفی باشد آن رضایت به دست نخواهد آمد.»

کارآمدی تجسس

این مطالعات اثرات وحشتناک همیشه در هراس‌بودن از تحت‌نظربودن را آشکارا نشان می‌دهند. آن هم در کشوری که مخالفان داخلی به وضوح تهدید، محدود، شکنجه و زندانی یا کشته نمی‌شوند. تصور کنید در کشورهایی که همه اینها ممکن است حال و روز افراد نگران چیست. اما نکته دیگر این است که آیا هدف مثلا مبارزه با تروریسم یا دشمن خارجی این رفتارها را توجیه می‌کند؟ آیا سیستم‌های نظارتی فوق‌مدرن دولت آمریکا واقعا در این راه مفید است؟

وب‌سایت اینفووار دولت‌های بوش و اوباما را متهم می‌کند که از حوادث ۱۱سپتامبر سوءاستفاده کرده‌اند. این وب‌سایت با مدارک و مصاحبه‌هایی با مقامات و کارشناسان به این نتیجه می‌رسد سیستم فعلی تجسس NSA بیشتر از آن چیزی است که برای جلوگیری از حملات تروریستی نیاز است. اینفووار می‌نویسد NSA پیش از ۱۱ سپتامبر هم توانایی تکنیکی و قدرت قانونی برای تحت نظرگرفتن مکالمات بین مظنونان حملات به برج‌های دوقلو را داشته و همین کار را هم کرده است. در حقیقت برای ردگیری چنین خطراتی ورود به حریم خصوصی شهروندان لازم نیست.

اینفووار می‌نویسد: «درواقع، به‌رغم تلاش پوشالی دولت برای توجیه‌کردن برنامه‌های جاسوسی گسترده‌اش، متخصصان ارشد امنیتی می‌گویند تجسس از آمریکایی‌ها، آمریکا را امن‌تر نکرده است. متخصصان حتی می‌گویند تجسس عمومی مزاحم گرفتن آدم‌بدها است.» با این همه نظریه‌پردازان مطرحی مانند توماس فریدمن هم هستند که می‌گویند بزرگ‌ترین خطر برای آزادی‌های شهروندی آمریکا نه NSA که حادثه‌ای دیگر در مقیاس ۱۱ سپتامبر است. اما حالا نگرانی‌ها، انتقادها و فشارها آنقدر بوده که باعث شده اوباما دستور دهد «تا جایی که ممکن است» اطلاعات درباره برنامه‌های ضدترور از طبقه‌بندی خارج شده و در دسترس عموم قرار گیرد.

به این تجسس‌های داخلی باید جاسوسی از رهبران، دولت‌ها و نهادهای جهانی را هم افزود که تازه‌ترین نمونه آشکارشده‌اش ثبت گفت‌وگوهای مدودف، رییس‌جمهور سابق روسیه در نشست گروه‌هشت است. حد و مرز اینگونه تلاش‌ها در ارتباط با منافع ملی و پیوند با متحدان و تحریک قطب‌های دیگر جهان خود بررسی ژرف‌ودرازی نیاز دارد.

آخرین نسخه تجسس

اکنون در سال ۲۰۱۳ می‌توانیم نسخه دیگری از فیلم «دشمن ملت» را مرور کنیم. آنچه اسنودن به گاردین گفته واقعا قابل‌توجه است. اسنودن در سه هفته‌ای که در هنگ‌کنگ بوده تنها سه‌بار از اتاقش در هتل خارج شده است. او حتی غذا را هم در اتاقش می‌خورد. اسنودن به‌شدت نگران جاسوسی است. او در اتاقش را با بالش‌های هتل می‌پوشاند تا از استراق‌سمع جلوگیری کند. هنگام کار با لپ‌تاپ و واردکردن گذرواژه‌های لازم کلاهک قرمز بزرگی بر سرش می‌گذارد تا در صورت وجود دوربین‌های مخفی کسی نتواند به رمز او دست پیدا کند. اسنودن برای نزدیک به یک دهه در دنیای اطلاعات کار کرده و می‌داند که با بزرگ‌ترین و مخفی‌ترین نهاد اطلاعاتی آمریکا، NSA و با قدرتمندترین دولت روی کره زمین روبه‌روست. او با توجه به تجربه‌اش می‌داند فناوری چقدر آسان به پیداشدن او کمک می‌کند. او حالا به‌جز آنکه نگران استرداد است، می‌تواند نگران تلاش دولت چین برای گرفتن اطلاعات خود باشد. خودش می‌گوید در بیم استفاده از نیروهای ویژه سی‌آی‌ای هم هست. وضعیت او نسخه ملایم اوضاع قهرمان «دشمن ملت» یا قهرمان-قربانی «۱۹۸۴» جورج اورول است.

اما او می‌گوید که نمی‌ترسد. تنها جایی که به نوشته گزارشگر گاردین او دگرگون شده و اشک ریخته جایی بوده که صحبت از نزدیکانش شده است: «تنها چیزی که از آن می‌ترسم آسیب‌دیدن خانواده‌ام است که نمی‌توانم کاری برایشان انجام دهم. این چیزی است که شب‌ها من را بیدار نگاه می‌دارد.»

«احساس می‌کنم که اینها همه ارزشش را داشت. پشیمان نیستم.»

دریچه

«اوباما» موازنه را بر هم نزد

در جنگ صد ساله‌ای که بین امنیت و آزادی وجود داشته به ندرت پیش آمده که مورد دوم یعنی آزادی برنده باشد. حتی در دولت‌های دموکراتیک هم سردمداران از عقایدی حمایت می‌کنند که به جای آزادی، اولویت را به مسایل امنیتی می‌دهند. با این حال نقطه عطف دموکراسی این است که تعادلی بین این دو شرایط بیابد و آن را هم حفظ کند. یعنی اینکه به شهروندان اطمینان دهد امنیت آنها را حفظ می‌کند و آزادی‌شان را هم ضمانت می‌کند. این درست همان موردی است که دولت‌های دموکرات را از دولت‌های خودکامه متمایز می‌کند. این روزها موردی اساسی درباره واشنگتن ایفای نقش می‌کند؛ دولتی که این روزها متهم به این است که تلفن مردمش را طی عملیاتی گسترده شنود کرده و حالا با آنها (مردم) روبه‌رو شده است. در این میان دو گروه به شدت به مخالفت با یکدیگر پرداخته‌اند: آنهایی که طرفدار آزادی‌اند و آنهایی هم که امنیت را ترجیح می‌دهند. دسته‌هایی که دم از آزادی می‌زنند باید از این موضوع در شرایطی دفاع کنند که اجساد تکه‌تکه‌شده و مصدومان قطع‌عضوشده حملات تروریستی بوستون را در ذهن مرور می‌کنند. اتفاقاتی که روز ۱۸ آوریل و در جریان ماراتن بوستون رخ داد. گروه «امنیت‌خواه» هم باید از خواسته‌شان دفاع کنند ولی محکوم به پذیرش این مورد هستند که دموکراسی در کشورشان تمام و کمال تضمین نشده است. در واقع باید بپذیرند که دموکراسی به راحتی فرسوده شده است. تصور می‌شد با روی کارآمدن باراک اوباما موازنه این تعادل که پیش‌تر در سال ۲۰۰۱ و بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر تغییر کرده بود دوباره دستخوش تحول شود. یعنی با شناختی که اوباما از قوانین اساسی داشت تصور می‌شد او بتواند موازنه را به سمت آزادی – به جای امنیت – به هم بزند. حالا نه تمام و کمال بلکه تا حدودی. آقای اوباما قصد داشت کارش را با پایان‌دادن به مسایل «خشونت‌آمیز» شروع کند و به نظر می‌رسید در این مساله تا جاهای زیادی هم پیش برود. او وقایع ۱۱سپتامبر را مقصر اصلی «امنیتی»شدن قوانین دانست و سعی کرد با حرف‌هایش موازنه را بر هم بزند. او قرار بود پایگاه گوانتانامو که غیرقانونی بود را تعطیل کند؛ کاری که انجامش نداد. قرار بود ماده‌ای به نام «Patriot Act» که بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر وضع شده بود و آزادی مردم در آن پایمال شده بود را تغییر دهد. این کار را هم همان‌طور که شنود اپراتور «ورزیون» نشان می‌دهد موفق نشده است انجام دهد. دولت او هم حالا مکالمات تلفنی ده‌ها میلیون آمریکایی را شنود کرده است. اوباما اپراتورهای تلفن مثل «ورزیون» را وادار کرده که روزانه، اطلاعات مشتریان تلفنی‌اش را در اختیار او قرار دهد. همه این موارد هم بر پایه تصمیمی اتخاذ شده که ظاهرا از پیش گرفته شده و دوباره تمدید شده است. شاید در این میان اف‌بی‌آی از این حجم گسترده‌جاسوسی‌الکترونیکی‌سوءاستفاده نکرده باشد، حداقل تیم اوباما این مورد را نشان داده است ولی موضوع خدشه واردکردن به آزادی عمومی موردی نیست که به راحتی بتوان بر آن چشم پوشید. حداقل انتظار بر این بود که با درایت بیشتر در مورد آزادی عمل می‌شد. این اقدام نگران‌کننده البته فقط یک چیز را به ذهن متبادر می‌کند و آن هم دوگانگی کارکرد شرکت‌های الکترونیکی است. آنها خیلی سریع پیشرفته‌ترین امکانات را در اختیار مردم می‌گذارند و بلافاصله به دولت‌ها این امکانات را می‌دهند تا به طور مداوم از مردم جاسوسی کنند.

منبع: لوموند

گزارش

جورج دبلیو اوباما

آرمان بیگی

سوالی که این روزها کارهای دولت اوباما در ذهن ایجاد کرده این است که آیا دنیا به سمت «آن‌اس‌ای گیت» می‌رود؟ بنابر گزارشی که ششم ژوئن روزنامه‌های «گاردین» و «واشنگتن‌پست» منتشر کردند، دستوری سری به سرویس امنیتی آمریکا داده شده که به آنها اجازه می‌داد به مکالمات تلفنی مردم آمریکا از طریق اپراتور «ورزیون» (۲۱میلیون مشتری تلفن ثابت و دایم) گوش کنند و سرورهای شرکت‌های انفورماتیک بزرگ را هم زیرنظر داشته باشند؛ فاجعه‌ای که دولت اوباما که پیش‌تر هم به دلیل شنود مکالمات خبرنگارهای «ای‌پی» تحت فشار بود، را مجبور کرد تا به کارگیری چنین برنامه سری‌ای را توجیه کند و فرآیند آن را شرح دهد. این فاجعه در حالی رخ داده که درست هفت سال پیش و در زمان دولت جورج دبلیو بوش هم مردم آمریکا چنین اتفاقی را تجربه کرده بودند و متوجه شدند که دولت مکالمات تلفنی آنها را گوش می‌کند.

چه‌کسی این اتفاق را فاش کرد؟

روزنامه «گاردین» دست روی پرونده‌ای گذاشت که در آن دادگاه فدرال آمریکا حکمی سری درباره اخبار و اطلاعات خارجی صادر کرده بود. بنابر نوشته این روزنامه بریتانیایی، اپراتور تلفن آمریکایی «ورزیون» روزانه اطلاعات مکالمه میلیون‌ها مشتری‌اش را در اختیار آژانس امنیت ملی (ان‌اس‌ای) یکی از اصلی‌ترین آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا قرار داده است. این حکم که روز ۲۵ آوریل در همین نشریه چاپ شده است به دولت اجازه می‌دهد که از این داده‌ها به‌مدت سه‌ماه یعنی تا تاریخ ۱۹ ژوییه استفاده کند. اطلاعاتی که روزنامه «گاردین» فاش کرده به اطلاعاتی که در سال ۲۰۰۶ روزنامه «یواس‌ای‌تودی» منتشر کرد بی‌ربط نیست؛ این روزنامه آمریکایی نوشت که «آن‌اس‌ای» مکالمات تلفنی میلیون‌هانفر آمریکایی را که اپراتورهای «ای‌تی‌اندتی»، «ورزیون» و «بل‌سوث» در اختیارش قرار داده‌اند را شنود کرده و هدف آنالیزکردن

«عادت تلفنی» مردم برای «شناسایی فعالیت‌های تروریستی» بوده است. با این حال موضوعی که روزنامه «گاردین» به آن اشاره می‌کند جالب توجه است: «تا به حال هیچ اطلاعاتی مبنی بر اینکه دولت اوباما طبق آن چنین برنامه‌ای را شروع کرده باشد وجود ندارد»

فاجعه چطور وسیع‌تر شد؟

روزنامه «گاردین» که باز هم در این مورد از «واشنگتن پست» سبقت گرفت، فاش کرد که علاوه بر شنود مکالمات تلفنی «آن‌اس‌ای» به همراه «اف‌بی‌آی» به سرورهای اینترنتی ۹ غول آمریکایی از جمله مایکروسافت، یاهو، گوگل و فیس‌بوک دسترسی داشته و فعالیت‌های عجیب و غریب آنها را زیر نظر داشته است. در بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ سایت‌های مایکروسافت، گوگل، یاهو، فیس‌بوک، یوتیوپ، اسکایپ،ای او ال، اپل و پال‌تاک رفته‌رفته وارد برنامه آژانس امنیت ملی آمریکا شده‌اند تا در بازه زمانی مشخص، داده‌هایی که از طریق هات‌میل و جی‌میل ارسال شده و همچنین تمام اطلاعات ارسال شده از قبیل عکس، ویدیو و چت‌های اینترنتی را در اختیار این آژانس قرار دهند. این موضوع را یکی از کارکنان قدیمی سازمان اطلاعات در اختیار واشنگتن پست قرار داده و «پاور پوینتی» را در اختیار این نشریه قرار داده که نشان می‌دهد قرارداد همکاری بین آژانس جاسوسی آن‌اس‌ای و این شرکت‌های اینترنتی منعقد شده است. این برنامه سری تحت‌عنوان کد «پریسم» از سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی شده و به آن‌اس‌ای اجازه می‌دهد به‌صورت مستقیم و از طریق درگاهی مجزا کاربران را مورد ارزیابی قرار دهد. البته این برنامه طوری طراحی شده که نشان دهد این کاربران خارج از کشور هستند و آن وقت بدون داشتن حکم دادگاه آن‌اس‌ای می‌توانست به این اطلاعات دسترسی داشته باشد. قانون آمریکا در مواجهه با شنود و دیدن اطلاعات شخصی بدون داشتن حکم دادگاه حمایت و چنین کارهایی را رد می‌کند. اما این قانون شامل افرادی که خارج از آمریکا هستند نمی‌شود و کاملا قانونی می‌شود از آنها جاسوسی کرد. البته در این بین اسکایپ، ای‌اول، یوتیوپ، اپل و پال‌تاک به سیستم دیگری هم به نام «دراپ باکس» مجهز شده‌اند که قرار است به زودی از آنها بهره‌برداری هم شود.

ادامه در صفحه ۸